

دو نقد منتشر شده از روانشاد حسن منتظر قائم

بررسی کتاب «انسان، میوه نخل»

کتاب «انسان، میوه نخل» مجموعه سه نمایشنامه بانامهای: «سلمان فارسی»، «انسان، میوه نخل» و «پل» است. «انسان، میوه نخل» بازآفرینی زندگی میثم تمار صحابی بزرگ صدر اسلام است، بامقدمه‌ای در شرح زندگی وی، و نمایشنامه «پل» ماجرای حضور یک رؤیا ساز با جمعه‌اش در میان مردم یک دهکده است، که با تلاش مشغول ساختن یک پل هستند و...

نویسنده کتاب خود را بانام م.ا. فجر معرفی کرده، نامی که پس از انقلاب مطرح شده است. از ایشان تا آنجا که من اطلاع دارم جلد اول کتاب زندگی پیامبر اکرم (ص) بانام «فجر اسلام» منتشر شده که پیشتر در مجله «سروش» به چاپ رسیده بود و همچنین کتاب مجموعه چند داستان بانام «دوقدم تاقاف» که این هرسه از سوی انتشارات امیرکبیر منتشر شده است. در نتیجه، پی گیری نام اصلی نویسنده و آشنایی بیشتر با وی آسان است.

اگر چه بایک کتاب نمی توان قضاوت کرد و اصولاً باید خود فرد را شناخت، ولی چنین می نماید که نویسنده اطلاعات خوبی در زمینه های تاریخ اسلام و احیاناً تاریخ ادیان و حتی موسیقی دارد (رک: ص ۲۳۴ و ص ۷ همان کتاب) و همچنین از قلم توانایی برای نوشتن برخوردار است. اگر چه در این مورد هنوز به نثری پخته و یکدست نرسیده و دست اندازهای فراوانی در آن مشاهده می شود، ولی بالقوه توانایی سرشاری در یک نثر قوی و زیبا دارد و این خود - بویژه باتوجه به اهل تحقیق بودن نویسنده - در صورت توجه بودن، از هر نظر مغتنم است.

۱ - نمایشنامه «سلمان فارسی» در شش صحنه با عنوانهای: در خانه، در صومعه، [ایضاً] در صومعه، در آغاز سفر، شوال سال پنجم هجری (جنگ احزاب) و مدائن تنظیم شده است و خلاصه سیران چنین است:

صحنه نخست - پدر و مادر روزبه (سلمان) هنگامی که او به بیرون شهر (کازرون در زمان ساسانیان) رفته است، طی بحثی طولانی و تکراری که با کلمات و جملات ادبی به روش ترجمه های آثار شکسپیر کش داده شده، در مورد بحران درونی فرزندشان و گمانهایی که بر غم و اشک و حالات او می برند، صحبت می کنند. با وارد شدن پسر (روزبه) بحث رویاروی می شود و روزبه اقرار می کند که مسیحی شده است و اهورا و اهریمن را قبول ندارد و...

صحنه دوم - صومعه ای است در موصل و در آن روزبه با راهب پیرامون کشف و شهودی که دارد، گفتگو می کند. راهب آینده اورامنی بر ملاقات پاپیامبر خاتم و اینکه از یازان نزدیک وی خواهد شد، شرح می دهد و از روزبه می خواهد که راهب را نزد پیامبر خاتم به یاد آورد و سلام برساند.

صحنه سوم - صومعه ای است در شام. روزبه بایک راهب ریاکار درگیر است که از صدقات مردم گرسنه خم های طلا انباشته است و روزبه او را افشا می کند.

صحنه چهارم - راهب جدید که مردی نیکوست، خیر از تمام شدن سلسله راهبان می دهد و او را به هجرت به سوی مکه برای دیدن پیامبر وامی دارد. روزبه با کاروانی به راه می افتد که در راه وی را به شدت مضروب می کنند و در نثر به بردگی می فروشند. در آنجا برده است تا آنکه پیامبر اکرم (ص) به نثر هجرت می فرماید و او در همان روزهای نخستین سه علامتی را که راهب در مورد پیامبر خاتم بدو گفته بود، در جستجویش در می یابد، یعنی: صدقه نمی پذیرد، هدیه را با فروتنی می پذیرد و بر پشتش مهر نبوت است. پیامبر او را از برده دار می خرد و آزاد می کند و روزبه برده، سلمان مسلمان می شود.

صحنه پنجم - ماجرای جنگ خندق است و تدبیر سلمان مبنی بر کندن خندقی به دور شهر و شرح نبرد حضرت علی (ع) با عمرو بن عبدو دو کشته شدن عمرو. این صحنه را نویسنده با این جمله به پایان می برد: «اری سلمان فارسی جنگ خندق را برده بود».

صحنه ششم - سال سی ام هجرت در بزرگراه مدائن است و مردم به رسم پیش



بررسی دو کتاب «انسان، میوه نخل»
و «شوهر آهو خانم»



بررسی رمان شوهر آهو خانم

«شوهر آهو خانم» داستان مردی است عقیم (سیدمیران) که در حوالی پنجاه سالگی در حالی که زن (آهو) و سه فرزند دارد و زندگی آرامی را می‌گذراند، دیوانه‌وار فریفته بیوه جوان و زیبایی می‌شود که برای خرید نان به مغازه‌اش مراجعه می‌کند (هما).

این زن جوان و تا حدودی بی‌بندوبار سرانجام به عقد سید میران در می‌آید و از آنجا داستان برخورد دو هوو با هم و نحوه برخورد متقابل آنها با شوهر قسمت اعظم داستان را می‌سازد. سید میران که مردی معتقد و مراعات کننده و نسبتاً خوب (ولو مقداری ظاهری) و پیرو دستورهای شرع است، طی شش سال آشنایی با زن جوان به ورطه بی‌بندوباری و شراب‌خواری و گناه کشیده می‌شود و سرانجام در حالی که همه اموالش را فروخته و خرج کرده و همراه هما (زن جوان) قصد فرار از شهر را دارد، توسط آهو (زن اول) به خانه باز گردانده می‌شود، اما هما از شهر می‌رود و زندگی زن و شوهر دوباره با حذف زن فتنه‌گر آغاز می‌شود. برای برهیز از تکرار، مطالب دیگری را که آگاهی از آنها لازم است، می‌آوریم.

این داستان از دو زاویه قابل بررسی است: نخست از نقطه نظر شیوه نگارش، جملات، کلمات، تشبیه‌ها، ضرب المثلهای، تصویرها، توصیفات، و در یک کلام قدرت نویسندگی و توانایی بر «کلمه و کلام» جدای از «محتوا» و مطلب و حتی سوز داستان و نحوه تنظیم و ارائه وقایع... در این رابطه به راستی این کتاب سرشار از شگفتی و عظمت و شور و قدرت است.

بی‌تردید رمان «شوهر آهو خانم» از نظر ادبی می‌تواند در شمار نوشته‌های کلاسیک و بسیار ارزشمند قرار گیرد و جای آن دارد که از آن زاویه روی آن کار شایسته‌ای صورت گیرد. برای نمونه آن همه ضرب‌المثل زیبا که در این کتاب به کار رفته است، آن همه تشبیه‌ها و تمثیل‌های بکر و ارزنده که زاینده ذهن تصویرگر و دقیق نویسنده است، آن همه کلمات و نحوه کاربرد آنها، آن همه کنایه و ایهام‌های بدیع، اینها همه ارزش ادبی کتاب را در سطحی بسیار بلند و کم نظیر قرار می‌دهد و به نظر می‌رسد شهرت و ارزش این کتاب نیز از همین دیدگاه قابل قبول است. چنان که می‌دانیم «فرهنگ فارسی» دکتر محمد معین (۶ جلدی) به عنوان یکی از مآخذ نویسنده مورد استفاده قرار گرفته، و در این رابطه آقای محمد علی اسلامی ندوشن در مقدمه کتاب آورده است: «بدان جهت که به همین بعد کتاب پرداخته و آن را از نقطه نظر زبان فارسی مورد تمجید و تعریف فراوان قرار داده، مورد تأیید است».

حال اگر در همین رابطه نیز به یک نقد مفصل بنشینیم، نکته‌های قابل ذکر به عنوان انتقاد چندان ناچیز نیست که بتوان از آنها چشم پوشید؛ از آن جمله عدم تطبیق گفتار با شخصیت و فرهنگ گوینده است. برای نمونه در طول کتاب از زبان دوزن بی‌سواد روستایی و یک نانوا بی‌سواد نه تنها ادبیانه‌ترین جملات و کنایات و تشبیهات را می‌شنویم، بلکه در بسیاری موارد آنها به اساطیر و قهرمان کتب و داستانهای اشاره می‌کنند که بی‌تردید در میان ادیبان و نویسندگان ما نیز تعداد کمی بر همه آنها واقفند، تا آنجا که به نظر می‌رسد نویسنده مقدار زیادی اساطیر و اشاره به داستانها و شخصیتها و... را بیشتر آماده کرده و تصمیم گرفته به هر نحو ممکن آنها را در این کتاب بگنجانند و چون قهرمانان داستان روستایی و بی‌سوادند، به ناچار از زبان همانها آن مطالب بکر ارائه می‌شود. البته در مواردی که خود راوی به تجزیه و تحلیل ذهن فرد می‌نشیند، بحثی نیست. اگر چه در این باره نیز به عنوان انتقاد می‌توان یادآوری کرد که در پاره‌ای موارد راوی و قهرمان داستان

از اسلام برای استقبال استاندار (سلمان) جمع شده‌اند و او تنها بر درازگوشی سوار است و از کنار آنان می‌گذرد و بعد متوجه می‌شوند که او سلمان فارسی است. برای تشریفات و اجرای مراسم می‌شناهند که او با سخنرانی جالبی آنها را با اسلام و مراسم و روش آن آشنا می‌سازد... و این سخنرانی پایان نمایشنامه است.

۲- «انسان، میوه نخل» شرح شهادت میثم است و آویختن او به همان درخت خرمایی که حضرت علی (ع) پیشتر خیرش را داده بود. در مقدمه این نمایشنامه آمده است:

«من در مراجعه به دهها متن عربی، زندگینامه مردان تشیع و اعیان دنیای اسلام، کتب رجال و غیره و غیره جز همین موارد تکراری و مشابه به چیز دیگری برنخوردم». و برای همین نمایشنامه حاضر که مستند نمی‌داند، می‌گوید: «... و این قصور تاریخ مایه نمایشنامه حاضر است، یعنی من به عنوان یک نمایشنامه نویس در بازآفرینی این اسطوره بی‌همتا و این قهرمان بی‌مانند با آنچه که خود در ذهنم از میثم داشتم، تکیه کرده‌ام». همچنین در پایان مقدمه نیز درباره موسیقی اثر توضیحاتی داده است.

این نمایشنامه در یک پیش پرده و دو پرده مستقل تنظیم شده است. در پیش پرده، گفتگوی میثم با نخل و با روح خود آمده است، برای نشان دادن شور و عشق از به ملاقات خداوند و دیدار امام و مرادش حضرت علی (ع). به عنوان نمونه:

روح: دعا کن.

میثم: همه شب اینجا کنار این نخل نماز خوانده‌ام. می‌دانی یک بار چه گفتم؟ گفتم ای درخت من دیگر از میوه تهی شده‌ای آیا کدامین روز میثم خرمای تو خواهد بود؟ چه متبارک است برومندی تو که شیرینی عشق را با نهال جسم من پیوند می‌کند. بسیار دبریزی ای متحدمن، ای متحدمن، ای متحدمن. (نخل را در اغوش می‌گیرد. ص ۱۳۶).

پرده اول - چهره عبیدالله بن زیاد ترسیم می‌شود، صحنه‌ای از قضاوتش درباره یک برده و برده دار و یک قاتل و شاکلی و یک امانت‌دار و شاکلی که همه را به ظلم و به ناحق حکم می‌کند و سرانجام میثم را می‌آورد و عبیدالله با میثم درگیر می‌شود، تا آنجا که او را به زندان می‌فرستد تا برای دروغ در آمدن سخن حضرت علی (ع) او را نکشد و میثم در زندان بیوسد.

پرده دوم - ماجرای بردار زند میثم است بر همان درخت نخل و سخنرانی طولانی وی برای مردمی که گرد پیکر خونچکان او جمع شده‌اند و سرانجام، بریدن زبان میثم بردار در حالی که مردم نظاره گر اویند.

«پل» نمایشنامه‌ای است در دو پرده.

پرده اول - ماجرای ساختن پلی است توسط مردم یک دهکده و حضور یک مادر با فرزند موسیقیدانش که در میان آنهاست، مادر سعی زیادی برای به هم پیوستن و تلاش کارگران و ساختن پل دارد و درباره کوشش در راه هدف سخنانی ایراد می‌کند. در این میان پرسش در بالای پل به زیر می‌افتد و کشته می‌شود، ولی با سخنرانی او کار ادامه می‌یابد.

پرده دوم - شعبده بازی با جعبه‌اش وارد دهکده می‌شود و کارگران را که مشغول کارند، با فریب و تردستی مشغول می‌کند. و حتی آن مادر را نیز از کار باز می‌دارد، یکی از دوستان پسری که کشته شده قطعه موسیقی ساخته وی را می‌نوازد و بدین وسیله مادر را به کار بر می‌گرداند و او می‌آید و کارگران را بیدار می‌کند تا دوباره به ساختن پل ادامه دهند. قطعه موسیقی این نمایشنامه نیز ساخته خود نویسنده است.

بیشتر بخشهای این کتاب نیاز به یک نقاد ادبی - هنری دارد که از این نظر در عین توانایی‌ها و قدرت و زیبایی‌های بسیار، ضعفهای قابل ذکر نیز در آن فراوان است. تنها یادآوری می‌شود که: ۱- با اینکه چاپ امیرکبیر است و در عین اینکه متن به طور عمده دارای جملات قوی و زیباست، اما متأسفانه از کلمات غیرمستعمل و دور از ذهن و یا عربی خالص، یا پارسی پیش از اسلام نیز بی‌بهره نیست. کلماتی چون: اصلح، مهیق، هلیش، هیتال و... همچنین کلمات جدیدی که ساخته خود نویسنده‌اند، ولی جذاب نیستند و یا آنکه در حین یک صحبت رسمی و قوی و کلیشه‌ای به چند واژه سطحی و پایین محاوره‌ای اشاره می‌شود که متن را ناهنجار می‌کنند.

در روال صحنه‌ها و کیفیت برخورد با داستانها و تنظیم نمایشنامه‌ها نیز حرف است، از جمله:

اضافی بودن بسیاری از گفتگوها و مطالب مطرح شده. غیر قابل اجرا بودن نمایشنامه‌های مثل «پل» و یا اینکه جملات با شخصیت گوینده آن مطابق نیست و همخوانی ندارد. اما در مجموع به نظر می‌رسد که با نوشتن و توجه بیشتر نویسنده در صورت موجه بودن وی از جمیع جهات سیاسی، عقیدتی، شخصیتی - که آن شاه الله چنین است - نویسنده‌ای توانا و قوی که به او می‌توان امیدهای بسیار داشت، در صحنه هنر اسلامی جامعه مان ظهور کرده است.